

زندگی‌نامه
کامو
آرمان‌سادگی



زندگینامه کامو آرمان سادگی

نویسنده: ایریس رادیش
ترجمه مهشید میرمعزی



رادی‌ش، ایریس	Radisch, Aris
کامو: آرمان سادگی (زندگینامه) - تهران، نشر ثالث، ۱۳۹۳.	
۳۵۶ ص.	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۹۹-۷	ISBN 978-964-380-999-7
فیهای مختصر.	
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۷۶۶۲	



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / ب ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۲۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / ب ۱۴۸ / تلفن: ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

Author: Iris Radisch

Title: CAMUS, DAS IDEAL DER EINFACHHEIT

copyright© 2013 by Rowohlt Verlag GmbH, Reinbek bei Hamburg, Germany

■ کامو: آرمان سادگی (زندگینامه)

● ایریس رادیش ● ترجمه مهشید میرمعزی ● ناشر: نشر ثالث

● مجموعه زندگینامه

● چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۱۱۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: تهران

● کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-999-7

● شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۹۹-۷

● سایت اینترنتی: www.safesspublication.com پست الکترونیکی: Info@salesspublication.com

● قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

تقدیم به بابک احمدی نازنین
و با تشکر از کمک‌های بی‌دریغش

Author: Iris Radisch

Title: CAMUS. DAS IDEAL DER EINFACHHEIT

Copyright © 2013 by Rowohlt Verlag GmbH, Reinbek bei
Hamburg, Germany

فهرست

- در باره نویسنده..... ۱۱
در باره کتاب..... ۱۲
یادداشت نویسنده برای چاپ در ایران..... ۱۳
مقدمه مترجم..... ۱۵

فصل ۱. مادر

- در آغاز سکوت بود..... ۲۱
زیر شلاق چرمی — کودکی در قرن بیستم..... ۲۵
غزل غزل‌های سیستم آموزش فرانسوی..... ۳۰
«اینک او مرده است...»..... ۳۵

فصل ۲. تابستان

- آفتاب‌پرست..... ۴۱
بیمار ریوی..... ۴۵
مائده‌های زمینی ژید..... ۴۷
عروسی — عروسی نور..... ۴۹
زیر آفتاب ظهر..... ۵۱

فصل ۳. رنج

۵۸.....	تصور سیزیف، در قالب یک دندی.....
۶۱.....	مردی با بالادستی‌ها ازدواج می‌کند و کمونیست می‌شود.....
۶۷.....	مرگ خوش.....
۶۹.....	پایتخت درد.....

فصل ۴. دریا

۸۰.....	درس‌های استاد.....
۸۳.....	فرهنگ تازه مدیترانه.....
۸۶.....	فلوطين و آگوستین، فلاسفه مدیترانه.....
۹۶.....	وداعی با خویش.....

فصل ۵. تیره‌روزی

۱۰۳.....	گزارشگر محلی.....
۱۰۹.....	سفری به سوی بربرها.....
۱۱۲.....	پاداش فقر.....
۱۱۴.....	جمهوری ظلمت.....
۱۲۰.....	برزخ گذشته.....
۱۲۲.....	قاتل زنجیره‌ای در تئاتر — کالیگولا.....

فصل ۶. دنیا

۱۲۷.....	یک الجزیره‌ای در پاریس.....
۱۳۳.....	بیگانه.....
۱۴۲.....	اشغال.....
۱۴۶.....	ازدواج.....
۱۵۰.....	انسان پوچ — افسانه سیزیف.....
۱۵۲.....	عمیق و پرشور زندگی کن.....

سیزیف در آشویتس..... ۱۵۵

فصل ۷. شرف

شب قطبی پاریس..... ۱۶۲
«دوزخ» انتظار در اوران..... ۱۶۶
موفقیت احسان آلمانی..... ۱۷۲
از بی تفاوتی تا طغیان — انسان در مقاومت..... ۱۷۹
در بوهمین پاریس..... ۱۸۵
نامه‌هایی به یک دوست آلمانی..... ۱۸۹
سوء تفاهم..... ۱۹۲
آزادی..... ۱۹۳

فصل ۸. انسان‌ها

پاسکال پیا، ناخواسته بهترین دوست..... ۲۰۱
کومبا..... ۲۰۴
میان پرده آلمانی..... ۲۱۰
سارتر (۱). دشمن مهربان..... ۲۱۲
ماجرای عشقی آمریکایی..... ۲۱۸
طاعون..... ۲۲۰
عصر جدید..... ۲۲۴
برادر — رنه شار..... ۲۲۸
انسان طاغی..... ۲۳۳
نمیسس یا مخالف اروپای آلمانی..... ۲۴۱
سارتر (۲). اعدامی در ملاعام..... ۲۴۵

فصل ۹. زمین

بازگشت به تی‌پازه..... ۲۵۶
غم‌انگیزی حق داشتن..... ۲۶۲

۲۶۵.....	تراژدی الجزیره‌ای.....
۲۷۰.....	برهوت و ملکوت.....
۲۷۳.....	سقوط.....
۲۷۸.....	جایزه.....

فصل ۱۰. بیابان

۲۸۸.....	رؤیای کتاب سادگی.....
۲۹۰.....	زن زناکار.....
۲۹۲.....	شیوه تفکر کولی وار.....
۲۹۴.....	آخرین سال.....
۲۹۷.....	آدم اول.....
۳۰۰.....	رنه شار و زندگی پس از مرگ آفتاب.....
۳۰۲.....	و تمام.....

پی‌گفتار

۳۰۹.....	بر بام لورمارن.....
۳۱۴.....	در اتاق پیانو در پاریس.....
۳۱۷.....	منابع ادبی.....
۳۱۹.....	سالشمار.....
۳۲۳.....	منابع عکس‌ها.....
۳۲۴.....	یادداشت‌ها.....
۳۴۳.....	نمایه.....

در باره نویسنده

ایریس رادیش^۱، متولد دوم ژوئیه ۱۹۵۹ در برلین است. وی در رشته‌های زبان‌شناسی آلمانی، زبان‌شناسی رومانی و فلسفه در دانشگاه فرانکفورت ماین و توینگن تحصیل کرد. رادیش در حال حاضر منتقد ادبی است. او در ۱۹۹۰، دبیر ادبی هفته‌نامه دی سایت^۲ شد و از ۲۰۱۳ مسئول پاورقی‌های این نشریه است. همچنین در کانال‌های مختلف تلویزیونی مجری است. رادیش در یک برنامه ادبی مشهور به نام «کوارتت ادبی» حضور می‌یافت که در آن کتاب‌ها و مباحث ادبی مطرح می‌شد. او از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ از داوران جایزه اینگه‌بورگ باخمن^۳ بود که از ۱۹۷۷ با عنوان «روزهای ادبیات آلمانی‌زبان» در کلاگن‌فورت^۴ به نویسندگان و شعرا اعطا می‌شود، همچنین از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ رئیس هیئت داوران این جایزه بود. رادیش در سال ۲۰۰۸ از سوی مؤسسه زبان آلمانی، جایزه رسانه‌های گروهی را برای فرهنگ زبان به دست آورد. در سال ۲۰۰۹، وزیر فرهنگ فرانسه، عنوان «شوالیه هنر و ادبیات»^۵ را به رادیش اعطا کرد.

از آثار دیگر رادیش می‌توان از کتاب قرن، ۵۱ نویسنده پراوازه آثار مورد علاقه

1. Iris Radisch

2. Die ZEIT

3. Ingeborg Bachmann

4. Klagenfurt

۵. یک نشان افتخار که در سال ۱۹۵۷ بنیانگذاری شد و اعطای آن توسط وزارت فرهنگ فرانسه انجام می‌شود. این نشان را به افرادی می‌دهند که با خلق آثار در حوزه هنر یا ادبیات یا از طریق تلاش در توسعه هنر و ادبیات در فرانسه یا در جهان، عرض اندام کرده‌اند.

خود را در قرن بیستم معرفی می‌کنند (۲۰۰۰)، روح اروپا و وطن کوچک، هیچ‌کس زنده از این‌جا بیرون نمی‌آید (دو مقاله، ۲۰۰۶) و مدرسه‌ای برای زنان، چگونه می‌توانیم خانواده را از نو کشف کنیم (۲۰۰۷) نام برد.

در باره کتاب

کامو، آن‌گونه که کسی او را نمی‌شناسد.

مردی که به قاتل مبدل می‌شود، چون آفتاب چشمش را می‌زند. مورسوی بیگانه تا امروز هم از شخصیت‌های بسیار مشهور ادبیات جهان است. آلبر کامو، خالق آن، فیلسوف پوچی‌های وجود انسان است، اندیشمند عصیانگری که انسان برایش اهمیت دارد و همواره وکیل مدافع سادگی است؛ سادگی‌ای که برای این الجزایری - فرانسوی، اساس همه‌چیز و همزمان قوی‌ترین همراهش در زیر آفتاب به حساب می‌آید.

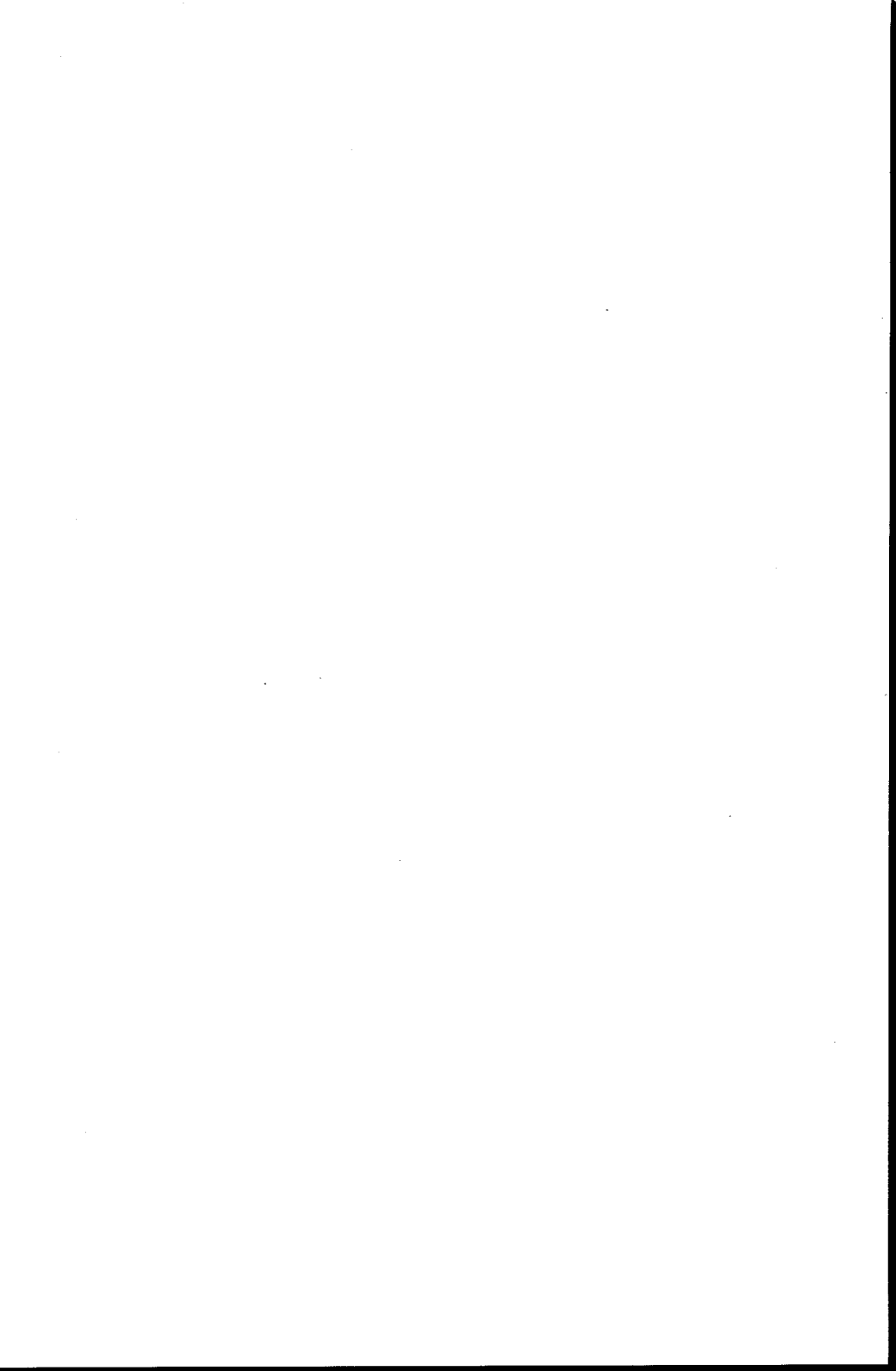
نتایج و بررسی‌های ایریس رادیش «تازه‌تر از همیشه» است. رادیش که از منتقدان بسیار سرشناس ادبی است، به مناسبت صدمین سالروز تولد کامو، ما را همراه خود به سفری جذاب می‌برد. از بلکور^۱، منطقه فقیرنشین الجزایر که کامو در آن‌جا کنار مادر خاموش خود بزرگ می‌شود تا پاریس خاکستری که تحت اشغال آلمانی‌ها، اخلاقیات این اگزیستانسیالیست جوان را به مبارزه می‌طلبد. سارتر که رقیب او و فردی مشهور است، کامو را که ضدفاشیسم، ضدکمونیسم و اروپایی است، با تحقیر «پسر خیابانی الجزایری» می‌خواند؛ کامویی که برای خود یک غریبه و روش‌بین‌تر از همه است.

ایریس رادیش با احساس همدردی و دلسوزی از مردی می‌گوید که تحت تأثیر چشم‌اندازهای دریای مدیترانه قرار داشته است. از تمام مبارزات زندگی او در مقام یک طرفدار حقوق زنان و طرز فکر متعهدش سخن می‌راند.

یادداشت نویسنده برای چاپ در ایران

آلبر کامو از معدود نویسندگان بسیار بزرگی است که در سراسر جهان، خوانندگان خود را یافته است، زیرا صدای او تا امروز هم زنده و رها از هرگونه رسوب‌های ایدئولوژیکی و شرایط زمانی باقی مانده است. بسیار خوشحالم که این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است. همچنین آرزو می‌کنم که ترجمه کتاب باعث شود این نویسنده بزرگ کلاسیک فرانسوی، از نو کشف گردد و خوانندگان جوان ایرانی هم او را نویسنده‌ای بدانند که احساس و شعور را کاملاً در کنار هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ایریش رادیش



مقدمه مترجم

زمان حال تاریخی زمان چندان نام‌آشنایی برای فارسی‌زبانان نیست. اگرچه گاهی در متون کهن فارسی هم از این زمان استفاده شده، ولی به عنوان یک رویه نظام‌مند برای روایت، متعارف و رایج نشده است. در زبان آلمانی، این زمان در نوشتن وقایع تاریخی و روایت‌هایی که به گذشته مربوط است، به کار برده می‌شود. استفاده از زمان حال تاریخی باعث می‌شود مخاطب با رخداد‌های تاریخی ارتباط بیش‌تری برقرار کند و هنگام مطالعه اثر، در هیجان متن سهیم باشد. به علاوه خواندن کتاب به زمان حال، خواننده را به آن دوران می‌برد و همین جذابیت متن را بیش‌تر می‌کند. کتابی که در دست دارید، به این زمان نوشته شده است؛ زمانی که میان گذشته و حال در نوسان است. به نظر می‌رسد که انتخاب این زمان توسط نویسنده، نه تنها اتفاقی نبوده، بلکه کاملاً آگاهانه بوده است. نوشتن زندگینامه کامو در مقام نویسنده‌ای خاص هم باید به شکلی متفاوت انجام می‌گرفت. فارغ از این که در مقام مترجم، وفاداری به متن اجازه تغییر زمان را نمی‌داد، علاقه‌ای هم به این کار در خود نیافتم، چرا که به هنگام خوانش و بررسی اولیه ترجمه، نه تنها این احساس را نداشتم که استفاده از این زمان باعث سردرگمی خواننده و آشفتگی متن شده، بلکه به نظرم رسید که آن را جذاب‌تر هم کرده است. با این همه، بنا به توصیه بعضی از دوستانی که نسخه پیش از انتشار ترجمه را خوانده بودند، بخش «در آغاز سکوت بود» را به دو شکل زمان حال تاریخی و گذشته ساده ترجمه کردم و به مقایسه ترجمه هر دو زمان پرداختم و این بار نیز زمان حال تاریخی را جذاب‌تر دیدم. با

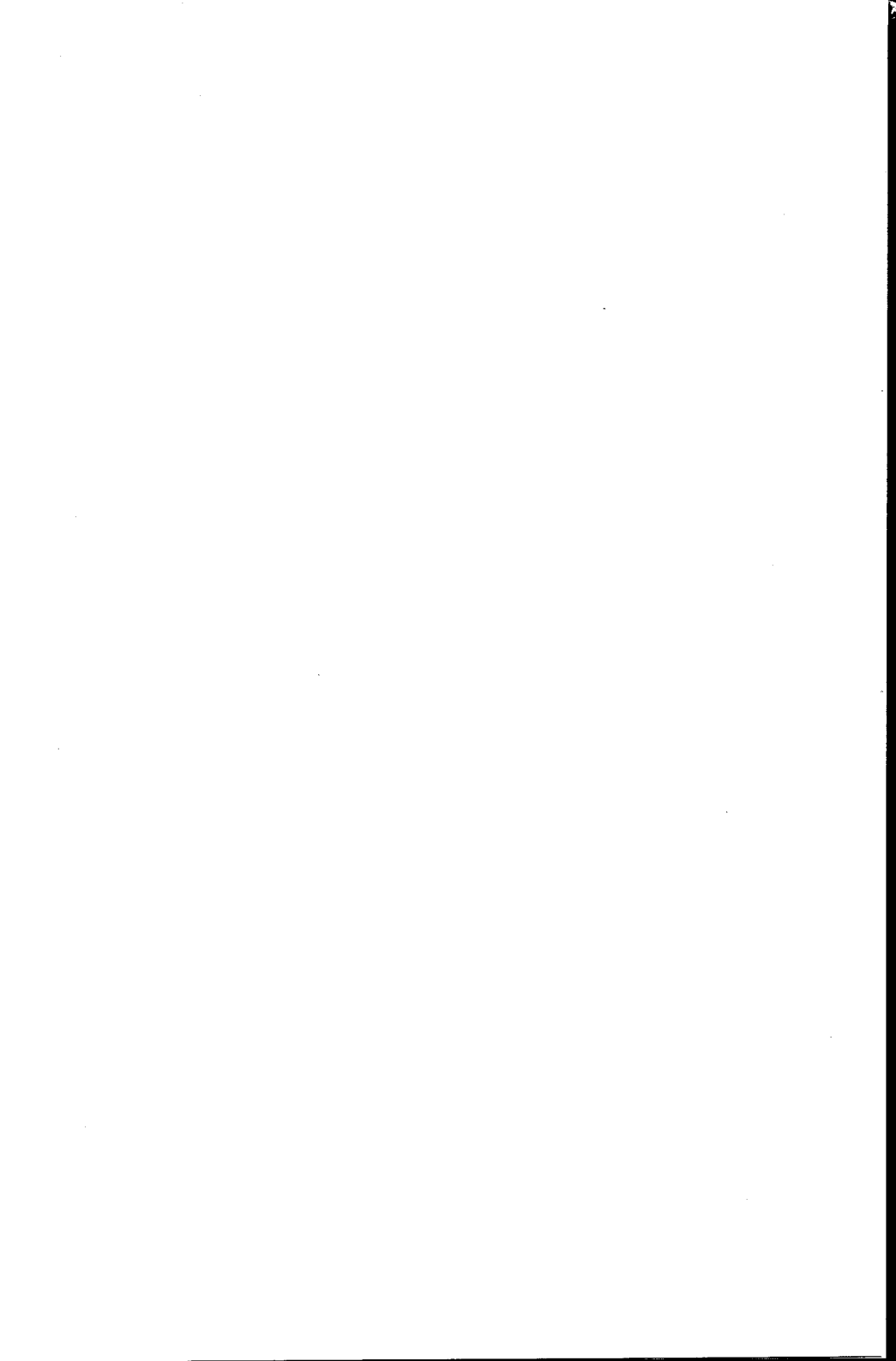
این احوال به این هم بسنده نکردم و ترجیح دادم، درستی متن به لحاظ شیوة نگارش فارسی را فدای سلیقه خود در مقام مترجم نکنم. در مورد زمان کتاب با اساتیدی مشورت کردم و همگان متفق القول بودند که زبان و زمان کتاب، به درستی و آگاهانه برگزیده شده و باید به همین شکل نگه داشته شود. جا دارد در این جا از این بزرگواران تشکر کنم؛ آقای حمید تنکابنی، آقای بهاءالدین خرمشاهی، آقای سعید رضوانی، خانم زهره زرشناس و آقای کامران فانی.

نویسنده در نوشتن متن، کلمه‌ها، اصطلاحات یا نقل قول‌هایی را آورده که در آثار کامو آمده است. بسیاری در گیومه (با یا بی منبع) قرار دارند و برخی دیگر از آن‌ها هم بدون نشانه‌گذاری در متن به کار برده شده است. به همین دلیل هم هنگام ترجمه، از ترجمه فارسی آثار کامو که در دسترس بود، استفاده کردم که در پایان کتاب به نشانی این آثار ترجمه شده اشاره شده است.

«پاسخ به سؤال مربوط به ده کلمه مورد علاقه‌ام: دُنیا، رنج، زمین، مادر، انسان‌ها،

بیابان، شرف، تیره‌روزی، تابستان، دریا.»

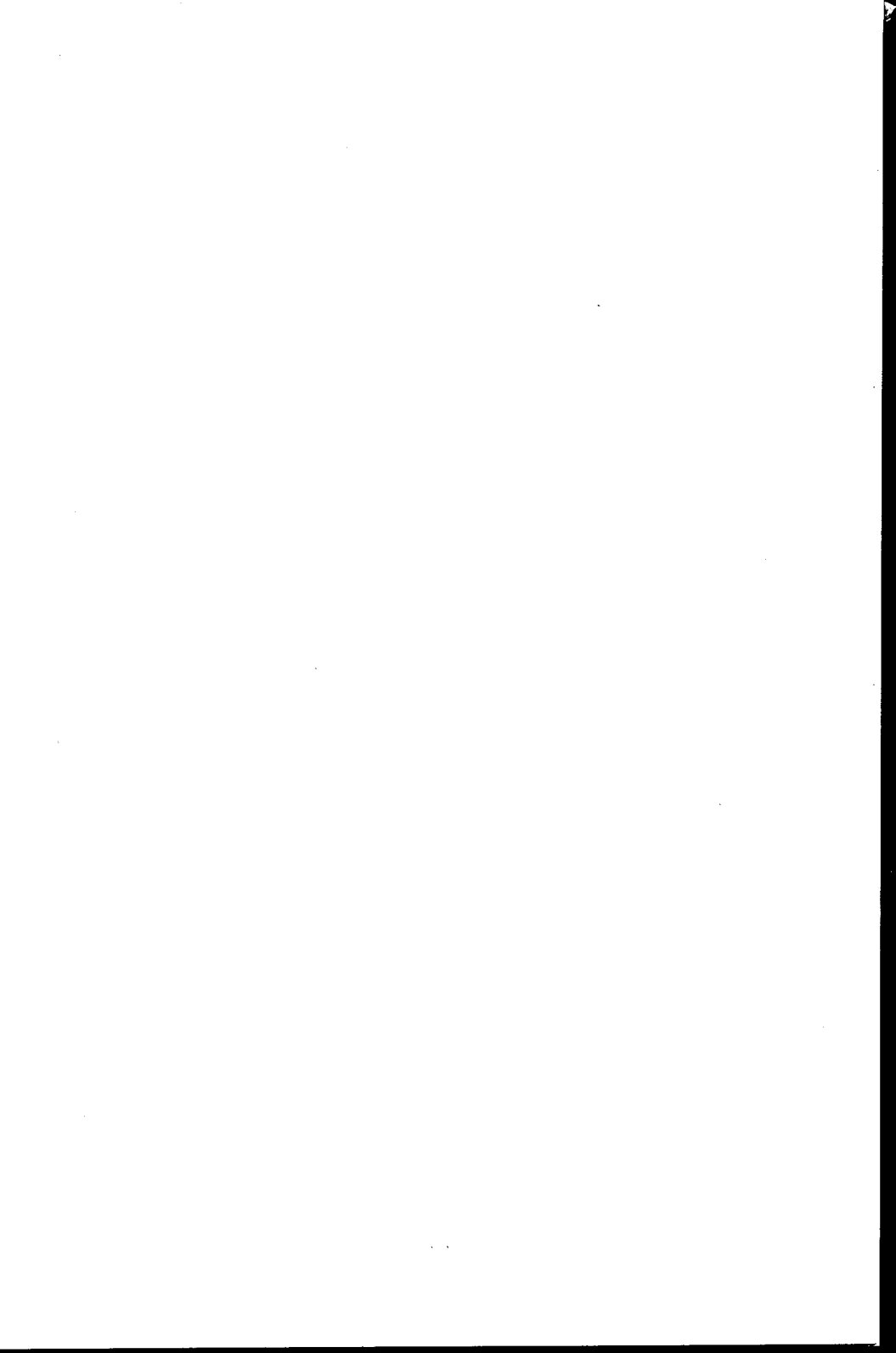
آلبر کامو، تابستان ۱۹۵۱



فصل ۱. مادر

مکان و زمان: موندووی، ۱۹۱۳.

خیابان لیون، الجزیره، ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۱.



در آغاز سکوت بود

درشکه‌ای تق و لق در جاده‌هایی که هنوز کوبیده نشده، در میان چشم‌اندازهای تنک و بی‌کران الجزایر در حرکت است. تنها نور آن شب بارانی، فانوس درشکه‌چی است.

زوجی که در درشکه نشسته‌اند، عجله دارند. زن درد زایمان دارد. مقابل خانه‌ای در یک مزرعه در دهکده‌ای بسیار کوچک توقف می‌کنند. در آشپزخانه، تشکی کنار آتش می‌اندازند. هوا بوی ویرانی و فقر می‌دهد. کودک در آن شب در اواخر پاییز ۱۹۱۳، بسا کمک یک زن عرب و خانم مسئول غذاخوری زراعی، کنار آتش در حال جرقه زدن به دنیا می‌آید. اولین نشانه‌های زندگی او شبیه «قرچ قرچ زیرزمینی» است، «مانند صدایی که بعضی از یاخته‌ها در زیر میکروسکوپ دارند.»^(۱) بچه قنداق می‌شود و او را در سبد لباس چرک‌ها قرار می‌دهند. چهره مادر «نورانی» شده است — این را پسرش بعدها ادعا خواهد کرد.

نویسندگانی که جسارت شرح ماجرای تولد خود را داشته باشند، زیاد نیستند. گوته این کار را انجام داد. خودزندگی‌نامه‌اش، شعر و حقیقت، با این کلمات آغاز می‌شود: «در ۲۸ اوت ۱۷۴۹، ساعت دوازده ظهر و همزمان با نواختن ناقوس، در فرانکفورت ماین به دنیا آمدم. همه شاد بودند.»

و کامو در آخرین اثر خود، *آدم اول*، این جسارت را به خرج می‌دهد. در ماه‌های پیش از تصادف اتومبیل که در چهارم ژانویه ۱۹۶۰ منجر به مرگش می‌شود، به طرز جنون‌آمیزی روی خودزندگی‌نامه ادبی اش کار می‌کند. وقتی

اتومبیلی که در آن جان خود را از دست می‌دهد، به درخت چنار برخورد می‌کند، دست‌نوشته آن را نزد خود دارد. کامو در صفحه‌های اول این کتاب می‌نویسد که چگونه زندگی‌اش آغاز شد. کتاب، شعرگونه است و به نوعی حقیقت زندگی او را چنان که احساس می‌کرد، دربر دارد.

نه فقط چهره مادرش، که تمام صحنه تولد نورانی است و چیزی از ساعت تولد گوته کم ندارد. نیروهای کیهانی و ناقوس‌های ساده کلیسای فرانکفورت، با تمام نشانه‌های پیروزی و شادی تسلیم مراسم تولد نویسنده کلاسیک آلمانی می‌شوند. کامو مراسم تولد خود را با فقری مسیحایی و سادگی می‌سازد؛ یک زوج در پی سرپناه در شبی تاریک، کورسوی نوری که از یک فانوس به اعماق تاریکی می‌افتد و خانه‌ای محقر. هیچ فرشته‌ای شاهد این صحنه تولد نیست و ستاره بیت‌المقدس هم در آسمان نمی‌درخشد. فقط بارانی می‌بارد که باد غربی آن را هزاران کیلومتر و از فراز دریا به آن‌جا رانده، و موسیقی قطراتش را همراه ماجرای می‌کند که در حقیقت بسیار حقیرتر اتفاق افتاده بود.

لوسین، پدر کامو، از اواخر تابستان ۱۹۱۳، در کارگاه شراب‌سازی در سن - پل^۱ در موندووی^۲ الجزایر که در ۴۲۰ کیلومتری شرق پایتخت قرار دارد، متصدی انبار شراب است. پسر و همسر خود را در پایتخت گذاشته است. در کلبه‌ای زندگی می‌کند که کف آن از گل رس سفت شده است. در نوامبر ۱۹۱۳، همسرش کاترین و پسر سه‌ساله‌اش لوسین در الجزیره سوار قطاری می‌شوند که آن‌ها را پس از یک سفر هجده ساعته به بونه (آنابای^۳ امروز) می‌رساند. پدر در آن‌جا به دنبال آن‌ها می‌رود. خانواده آن‌ها ۲۵ کیلومتر را میان بونه و تاکستانی در موندووی (دئان^۴ امروز) در گاری طی می‌کنند. مادر و پسر به مالاریایی مبتلا می‌شوند که پشه‌ها منتقلش می‌کنند.

1. Saint-Paul

2. Mondovi

3. Bône, Annaba

4. Déan

آلبر کامو در هفتم نوامبر ۱۹۱۳، ساعت دو صبح، در کلبه گلی متصدی انبار به دنیا می‌آید. او خانه محقر محل تولدش را که آن‌همه دقیق تشریح می‌کند، هرگز ندیده است. در همان دوران حیاتش آن را خراب کردند. کامو پدر خود را هم هرگز ندید. اولین بخش آخرین کتابش را «در جستجوی پدر» نام نهاد. لوسین کامو در ۱۹۱۴ به خدمت سربازی رفت و چند ماه پس از تولد پسرش در نبرد مارن^۱ کشته شد.

جز یک عکس، چند کارت پستال از جبهه و ترکش خمپاره‌ای که پدر را کشته بود و آن را برای بیوه‌اش در الجزایر فرستاده بودند و مانند یادبودی مقدس از آن نگهداری می‌کرد، چیز بیش‌تری از پدر باقی نمانده است. تحقیقات کامو در باره تاریخ خانواده پدری بی‌نتیجه می‌ماند. لوسین کامو، دومین نسل از مهاجران فرانسوی بود. پدر پدر بزرگ آلبر کامو در دهه سی قرن نوزده میلادی از بوردو به الجزایر مهاجرت کرد. غیبت پدر، اولین خلأ زندگی اوست؛ کامو آن را با افسانه و خیال پر می‌کند. در مرکز این خیالپردازی، زنی قرار دارد که مهر سکوت بر لب زده؛ مادرش که کتاب به او تقدیم شده است. کاترین کامو، که نام خانوادگی دوشیزگی او سانتز بود، درست نمی‌شنود و به ندرت جمله‌ای بر زبان می‌آورد. دایره لغاتش فقط متشکل از چهارصد کلمه است، بی‌تفاوت است و هیچ احساسی بروز نمی‌دهد. هیچ‌گاه پسرش



کاترین، مادر کامو، با نام خانوادگی سانتز در سال‌های پیری.